

گفت وگو با عبدالمجید معادیخواه، رئیس بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی نتیجه «مشارکت ملی» بود

امروزه «مشارکت اجتماعی» را جدی نمی گیریم در حالی که باید ریشه «احساس جدایی ها» را بشناسیم

آرمان صابری

اکنون که در چهل و یکمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی بسر می بریم، فرصت را مغتنم دیدیم تا ضمن مروری بر آرمان ها و ارزش های گفتمان انقلاب اسلامی، بررسی کنیم که تکیه بر کدام یک از این آرمان ها می تو اند افق گشای مسائل امروز جامعه ما شود. این در حالی است که برخی تحلیلگران تاریخ انقلاب، آرمان هایی چون «استقلال خواهی» را تحقق یافته تر از زیبایی می کنند و در عوض «عدالت خواهی» را به عنوان آرمان انقلابی نام می برند که برای تحقق تمام و کمال آن هنوز راه بسیار داریم. اما حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه چنین تحلیلی را نقد می کند و بر این باور است که ارزش ها و آرمان های انقلابی ما منظومه ای منسجم است که قابل تفکیک نیست: «یک جامعه نمی تواند از استقلال واقعی به شکل کامل بهره مند باشد اما از عدالت بهره ای نبرده باشد یا حتی، در یکی توفیق کامل و در دیگری عملکرد قابل قبولی نداشته باشد. نمی توان ارزش هایی را که به یک سپهر گفتمانی تعلق دارند، از هم منفک کرد و مشخصا گفت امروز، این ارزش خاص از گفتمان انقلاب اسلامی می تواند برای امروز جامعه راهگشا باشد. تجزیه در سطح ارزش ها هرگز شدنی نیست و ارزش های یک گفتمان به هم پیوسته اند.»

معادیخواه از جمله روحانیان اهل اندیشه و سیاستمداری است که در کارنامه فعالیت های اجرایی او می توان نمایندگی مردم تهران در نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه باهنر، مهدوی کنی و موسوی را دید. او هم اکنون ریاست بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران را برعهده دارد. گفتنی است که اصطلاح «دهه فجر» از سوی او برای نخستین بار در سال ۱۳۶۰ با الهام از سوره فجر پیشنهاد شد.



چهار

■ **جناب معادیخواه، به اعتقاد شما، تکیه بر کدام یک از ارزش ها و آرمان های انقلاب اسلامی، می تواند در شرایط امروز جامعه، افق گشای مسائل مایاشد؟**

من با پرسش شما موافق نیستم؛ چراکه معتقدم تجزیه ارزش ها و آرمان های انقلاب امکان پذیر نیست. نمی توان ارزش هایی را که به یک سپهر گفتمانی تعلق دارند از هم منفک کرد و به طور مشخص گفت امروز، این ارزش خاص می تواند برای جامعه ما راهگشا شود.

ارزش ها، مجموعه ای جدانشدنی هستند. شاید بتوان یک سرزمین را تجزیه کرد؛ هر چند که در عمل هیچ کشوری این را نمی پذیرند، اما تجزیه در سطح ارزش ها هرگز شدنی نیست و ارزش های یک گفتمان به هم پیوسته هستند. به اعتقاد من، محور و ریشه ارزش ها و آرمان های انقلاب «توحید» است و بقیه ارزش های انقلاب از این ریشه نشأت می گیرند.

■ **تأکید شما بر این است که ارزش ها و آرمان های انقلاب را باید به صورت یک «منظومه» دید و قابل تجزیه نیست. پس چرا در برخی از زمینه ها مثل آرمان استقلال خواهی توانستیم کارنامه قابل قبول تری ارائه کنیم؛ اما به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران اجتماعی، با ملامت های «عدالت اجتماعی» مورد انتظار گفتمان انقلاب هنوز فاصله داریم. چقدر با این تحلیل همدل هستید؟**

من چنین ترازویی ندارم که بر اساس آن بخواهم این تحلیل را رد یا تأیید کنم. اما معتقدم یک جامعه نمی تواند از استقلال واقعی به شکل کامل بهره مند باشد اما از عدالت بهره ای نبرده باشد یا حتی در یکی توفیق کامل و در دیگری عملکرد قابل قبولی نداشته باشد. استقلال را نمی توان صرفا فیو دظا هری دخالت کشورهای استعماری تلقی کرد؛ برای مثال، وقتی دشمنی مثل امریکا حضور فیزیکی ندارد، طبعاً جامعه دلخوش می شود که مستقل است؛ اما وقتی قبله آرزوهای بخشی از جامعه، امریکا شد، آیا همه چنان می توان از استقلال تمام و کمال حرف زد؟ به نظر می رسد هنوز هم ما حضور استعمار را در برخی از زمینه ها شاهد هستیم. در واقع می خواهم بگویم آرمان های انقلابی مایک «منظومه منسجم» است که اگر در تحقق یک ضلع آن، ضعفی ایجاد شود بقیه اصلاح را هم مست مست خواهد کرد. به این اعتبار، این مجموعه ارزش ها باید متوازن و متقارن رشد کند و تحقق یابد تا بتوانیم از کارنامه موفق خود در عملی کردن گفتمان انقلاب اسلامی حرف بزنیم.

■ **امروزه بیش از همه، چه آسیبی را متوجه منظومه ارزش های انقلاب اسلامی می دانید و چطور می توان از تداوم این آسیب رهنموی آن را ترمیم کرد؟**

جامعه ما در همه های اخیر، موفقیت ها و البته در کنارش ناکامی هایی را از سرگردانده است. منتهی شاید بیش از هر چیزی آنچه که جامعه را گرفتار یک نوع رکود می کند، شیفتگی نسبت به جاذبه های کاذبی است که بیش از همه در بی پروایی از استفاده از حرام ریشه دارد. در جریان این بی پروایی، چیزهایی که حق انسان نیست، برای اولنذید می شود که ذائقه انسان را بیمار می کند.

از این رو، معتقدم آنچه امروز به جامعه ما آسیب زده، بیش از هر چیز سوءاستفاده از یکسری از امکانات بوده است. در چنین فضایی دیگر مفاهیمی همچون عدالت و... به ذائقه افراد شیرین نمی آید. معتقدم امروزه نیازمند بازخوانی اساسی از ارزش ها و آرمان های انقلاب هستیم تا از این رهگذر دوباره برایمان یادآوری شود به دنبال چه اهدافی در رویه مردم بردیم و چه آرمان ها و ارزش هایی را باید سرلوحه برنامه و کارهایمان قرار دهیم تا بتوانیم از آسیب های بیشتر جلوگیری کنیم.

■ **امروز و اکنون ما چه نسبتی با گفتمان انقلاب اسلامی دارد؟**

قضاوت در خصوص نسبت امروز و اکنون ما با گفتمان انقلاب اسلامی، قضایوتی نسبی است. جامعه ما مجموع تداوم انقلاب اسلامی ما است، منتهی در بخش هایی ممکن است یک جدایی هایی به لحاظ فرهنگی پیش آمده باشد. مسأله فرهنگ و فرهنگ سازی را نمی توان گذرا نگریست و سطحی و برنامه ریزی کرد. فرهنگ سازی کار بسیار مشکل و پیچیده ای است و نهادینه شدنش نیاز به حضور و مشارکت همه مردم دارد.

آسیب اساسی ما آنجا بود که مشارکت را جدی نگرفتیم؛ اگر مشارکت را جدی تر می گرفتیم و جدی تر بگیریم چنانکه کسی خود را در این فرهنگ و این سرزمین غریبه تصور نکند، شرایط بهتری ایجاد می شود. اما وقتی بخشی از مردم خود را «خودی» حساب نمی کنند یا خودی به حساب آورده نمی شوند خود به خود بین مردم و کارگزاران و سیاستمداران ما فاصله ایجاد می شود. این در حالی است که همه باید خود را صاحب کار و منشأ اثر ببینند و جامعه را از خود بدانند. اگر توانستیم این سطح از مشارکت مردم و همدلی و همراهی شان را داشته باشیم در آن صورت می توان گفت منظومه ارزش های انقلاب اسلامی به شرایط تحقق خود نزدیک می شود.

■ **به بحث «مشارکت اجتماعی» اشاره کردید، می دانم یکی از دلایل پیروزی انقلاب اسلامی «همدلی»، «همبستگی» و «مشارکت ملی» بود. به اعتقاد شما چگونه می توان حساسیت اجتماعی مردم را در سطح بالایی نگه داشت چنانکه همدلی و همراهی شان را در زمینه های مختلف داشته باشیم؟**

علت اینکه سطح مشارکت اجتماعی پایین آمد و کمتر به آن توجه شد شاید تراکم کارهایی بود که بعد از انقلاب هجوم آورد و مسائل روزمره، مسئولان ما را از مسائل ظرفیت تری همچون جلب هرچه بیشتر «مشارکت مردم» غافل کرد. هر چند که بالا نگه داشتن انگیزه مشارکت جامعه کار به غایت دشواری است. شهادت سردار قاسم سلیمانی، تحولی در رویه مردم برای همبستگی و مشارکت اجتماعی ایجاد کرد البته برای اینکه زودگذر نباشد طبعاً باید از آن استفاده های جدی تر کرد. باید علل و عوامل احساس جدایی ها شناخته شود و مجموع جامعه یک پد واحد باشد.

■ **بیشتر عنوان کردید که نباید شرایط جامعه به شکلی پیش رود که بخشی از مردم خود را غریبه و غیر خودی حس کنند. به اعتقاد شما، مردم چه زمانی احساس می کنند که شنیده و دیده می شوند؟**

ایجاد و تداوم «عدالت اجتماعی» بسیار در خصوص اینکه مردم احساس کنند دیده و شنیده می شوند، اثرگذار است. وقتی در جامعه تضاد طبقاتی شکل می گیرد و این احساس ایجاد می شود که طبقه ای ایجاد شده که متمایز از بقیه است، این امر خود به خود بی اعتمادی و حس به حاشیه رانده شدگی را در بخشی از بدنه جامعه ایجاد می کند. کسانی که در تنگنا قرار دارند، وقتی دیگری را در وضعیت مرفه ای می بینند، نمی توانند بپذیرند که گرایش به زندگی های طبقاتی ایجاد نشده است. برای اینکه مردم احساس کنند شنیده و دیده می شوند به کارهای عملیاتی، همفکری و گفت وگوهای جدی تر ی در بحث عدالت اجتماعی و اعتماد اجتماعی احتیاج داریم تا بتوانیم به یک طرح عملی برسیم.

گفتگو

بشناسیم. اگر فضای لازم برای عمل وجود ندارد، باید فضای لازم را ایجاد کنیم.

■ **فکر می کنید اینکه بی توجهی به عمل در جامعه ما بالا است؛ دلش چپست؟**

بر این باورم یکی از دلایل بی توجهی به عمل این است که در کشور ما «حرف» کارکرد دارد؛ یعنی، با حرف زدن می توان منافع را پیش برد. این در حالی است که ما باید ملاک مان را از حرف به سمت عمل ببریم.

مردم انقلاب نکردند که حرف خوب بشنوند؛ مردم انقلاب کردند که عمل خوب ببینند. شاید بتوان یکی از دلایل بی توجهی به عمل را به ایدئولوژیک بودن نظام ربط داد؛ چراکه طی آن، عده ای با تظاهر صرف به ایدئولوژی به نان و نوا می رسند. این در حالی است که باید میزان موفقیت و توفیق شان در عمل، محک ارزیابی باشد نه صرف حرف و مدعا.

ما اساساً ارزیابی عملی نداریم. متأسفانه در جامعه ما «سندنویسی» خود به هدف تبدیل شده است؛ ما سند می نویسیم برای سند. انواع و اقسام سندنویسی و سندنویس ها در کشور داریم. در حالی که باید بدانیم سندنویسی فی نفسه هدف نیست، اینها در واقع یک دستورالعمل و یک چارچوب برای عمل است و خود به تنهایی موضوعیتی ندارد.

حتی در بحث های معرفتی هم شکاف بین «نظر» و «عمل» معنایی ندارد. مفاهیم را ما در عمل جابه جا می کنیم؛ یعنی، قبل از استخدام مفاهیم به چگونگی کار آبی شان می اندیشیم و بعد جایگزین می کنیم؛ مفهومی که به کار نمی آید کنار می گذاریم یک مفهوم مؤثرتر و باکفایت تری را به کار می گیریم. به هر حال، به نظر من مشکل اساسی کشور ما در عرصه های داخلی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، بی توجهی به عمل است.

■ **چرا؟**

شاید چون ارزیابی هایمان عملی نیست. ارزیابی ها در دانشگاه، در عرصه فرهنگ و... باید عملی باشد. ما «حرف خوب» نمی خواهیم ما «عمل خوب» می خواهیم.

■ **ملاک و معیار این عمل خوب چیست؟**

رضایت عمومی و نشاط اجتماعی؛ به این معنا که مردم بواقع راضی باشند و احساس نشاط کنند. نه اینکه رضایت را به آنان القا کنیم و به اصطلاح رضایت اغوایی باشد.

■ **بیده ایم که شما از واژه «خاکریز» در ادبیات تان بسیار استفاده می کنید. حال می خواهیم از همین ادبیات شما بهره بگیریم و از شما بپرسیم، فکر می کنید در شرایطی که بسیاری از تحلیلگران، چالش عمده امروز جامعه ما را مسائل اقتصادی**

می دانند؛ از نظر شما، خاکریز ما در حوزه اقتصادی در این شرایط تحریم چه باید باشد؟ من زمانی بحث «خاکریز» را مطرح کردم که امکان انجام بسیاری از برنامه ها بود؛ به عنوان مثال خاکریز ما در حوزه اقتصادی در برابر سیاست های اقتصادی معطوف به جهانی سازی به اصطلاح سرمایه داری می توانست «خاکریز منطقه ای» یا «خاکریز آسیایی»، از قبیل سازمان تجارت آسیایی یا واحد پولی به نام اشیو (Asio) باشد. در برابر دلار و یورو، باشد. اگر کشوری همچون امریکا واحد پول خود را به واحد پول جهانی بدل می کند ما نیز در یک خاکریز اقتصادی می توانستیم یک واحد پول آسیایی ایجاد کنیم.

همین طور خاکریزهای سیاسی، خاکریزهای فرهنگی که بی ارتباط با قدرت نرم ما هم نیست. همه این حرف ها زمانی که نماینده مجلس بودم، طرح شد و در اجلاس بین المللی با استقبال روبه رو شد حتی به عنوان یک بیانیه هم درآمد. اما متأسفانه فقط در حد بیانیه باقی ماند. حالا یک جاهایی هم می شود خاکریز نظامی زد؛ یعنی اگر آنان پیمان ناتو دارند ما نیز در آسیا می توانستیم پیمان دیگری ایجاد کنیم. اینها غفلت های ما است. به اعتقاد من، حذر زیادی از وضعیت بحرانی نجات داد. خیرمیرایش عمل نیست. تصمیمات در شوراهای ما اغلب در حد حرف باقی می ماند یا حرف مصوبه ندارد یا مصوبه دارد اما تقسیم کار ندارد، یا مصوبه و تقسیم کار دارد اما عمل ندارد. این چه داستانی است؟ آیا مواععی وجود دارد؟ اگر مانعی هست، باید آن را

شود. بنابراین بر این باورم که ما باید بیش از این به شهروندان، وضعیت معیشتی و نشاط اجتماعی شان توجه نشان دهیم. اگر می خواهیم رضایت داخلی را بالا ببریم بی شک باید هم برخوردمان با شهروندان کریمانه تر باشد و هم به رفاه اقتصادی شان بیشتر توجه کنیم.

بین طبقات فرادست و قدرت رسمی و طبقات فرودست و فاقد قدرت رسمی نباید تا این حد شاهد شکاف باشیم. این امر زیننده جامعه اسلامی و انقلابی ما نیست؛ بویژه اینکه یکی از اهداف ما در جریان پیروزی انقلاب اسلامی «عدالت اجتماعی» و «فقرستیزی» بود. اتفاقاً در شرایط تحریم و تهدید بهتر می توان فقرستیزی کرد؛ چون توجهات و انگیزه های لازم در اختیار است.

متأسفانه ما تا حدودی یکسویه عمل کرده ایم. در بعد بین المللی موفق ظاهر شده ایم، اما در بعد داخلی نیازمند اهتمام بیشتری هستیم. در حالی که می توانستیم از ابتدا یک سیاست همه جانبه و منظومه ای را پیش ببریم که سیاست های ما وجهی نامتوازن پیدا نکند.

■ **پیشنهاد می کنید چه گام هایی را بلندتر از گذشته برداریم تا در عرصه عمل موفق تر ظاهر شویم؟ در این بین چه سهمی برای نخبگان قائل هستید؟**

در وهله نخست، باید یک «تبیین تئوریک» از انقلاب اسلامی به دست دهیم. به این معنا که یکبار دیگر تبیین کنیم گفتمان انقلاب اسلامی چیست؟ مبانی، اهداف، شعارها، مؤلفه های مرتبط، عقیه فلسفی، فرهنگی و فقهی اش کدام است؟ در این زمینه کم لطفی و قصور و تقصیر می بینیم و درک های احساسی از این مبانی ارائه می دهیم یا اینکه برخورد مناسبتی با آن می کنیم.

بواقع متوجه این امر نیستیم که گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمان زندگی ما است. گفتمان انقلاب اسلامی گفتمان فرهنگی و تاریخی ما است. حتی گاهی که تئوری های خوبی از گفتمان انقلاب اسلامی به دست داده می شود، آن را نشر نمی دهیم که من بر این باورم تا حدی این امر تعمید است. گویی برخی نمی پسندند که تبیین های صحیح و در عین حال قدرتمندی از گفتمان انقلاب اسلامی صورت بگیرد و به گوش دیگران برسد و صرفاً به یک برخورد متظاهرنه و سطحی و به عمد اکتفا می شود. چرا که آنان که چنین رویکردی اتخاذ می کنند، می ترسند در صورت تبیین درست گفتمان انقلاب، دیگر تریبونی در اختیار آنان قرار نگیرد.

گام دوم این است که ما «توجه به عمل» را سرلوحه کار خود قرار دهیم. بررسی که این روزها ذهن مرا به خود درگیر کرده، این است که چرا توجه به عمل در جامعه ما تا این اندازه دشوار و به عبارتی معما شده است؟ چرا وقتی تصمیمی اتخاذ می شود، بلافاصله به عمل و اجرا در نمی آید، چرا سرنوشت تصمیمات ما در نهایت به یک پوشه و آرشیو ختم می شود.

گاه فرد یا جامعه ای در مسیر عملی کردن تصمیمات خود با مانع مواجه می شود؛ به عبارت دیگر، اراده ای برای عملیاتی کردن تصمیمات دارد اما در مسیر با چالش هایی مواجه می شود. مواجهه با موانع بحث دیگری است و در این شرایط، مسئولیت اجتماعی مسئولان باید فریاد مانع ها باشد. اما گاهی شاهد هستیم که اساساً برای عملی کردن شعارها و نظرها اراده ای وجود ندارد و اینجا است که باید اصلاح اساسی صورت گیرد.

از خود می پرسم آیا اشکال در فلسفه ما است؛ که در آن توجه به عمل به حاشیه رفته است؟ آیا اشکال از زبان ما است که صرفاً زبانی انتزاعی است؟ همه این ها می شود ذیمدخل دانست اما من خود معتقدم که هیچ نظریه مطلوبی نمی تواند فاقد عمل باشد. و اگر نظریه ای فاقد کارایی لازم است به دلیل این است که در خیرمیرایش عمل نیست.

تصمیمات در شوراهای ما اغلب در حد حرف باقی می ماند یا حرف مصوبه ندارد یا مصوبه دارد اما تقسیم کار ندارد، یا مصوبه و تقسیم کار دارد اما عمل ندارد. این چه داستانی است؟ آیا مواععی وجود دارد؟ اگر مانعی هست، باید آن را



فجر

فجر

پرسشی که این روزها ذهن مرا به خود درگیر کرده،

این است که چرا توجه به

عمل در جامعه ما تا این

اندازه دشوار و به عبارتی

معما شده است؟ چرا وقتی

تصمیمی اتخاذ می شود،

بلافاصله به عمل و اجرا

در نمی آید؟ چرا سرنوشت

تصمیمات مادر نهایت

به یک پوشه و آرشیو ختم

می شود. آیا اشکال در فلسفه

ما است؛ که در آن توجه به

عمل به حاشیه رفته است؟

آیا اشکال از زبان ما است که

صرفاً زبانی انتزاعی است؟

این فضا و تبدیل فضای آزادی به فضای منازعه و توطئه، این روند با فراز و نشیب های مختلف تداوم داشته است؛ که باید با تداوم و حمایت قانونمند، آن را پاس داشت. و با سیاست گذاری های عالمانه از تضعیف آزادی های مشروع و قانونی به بهانه اقدامات توطئه گران سوءاستفاده کنندگان جلوگیری کرد. آزادی مطبوعات، حمایت از نقدهای دلسوزانه و شنیدن سخنان منتقدان صادق و نهادینه کردن بستر مناسب برای ابراز نظرات مختلف، می تواند نظام سیاسی را تقویت کرده و اقتدار و قدرت ملی را موجب شود.

در مورد شعار «استقلال» به عنوان یکی از راهبرهای تقویت قدرت ملی در ایران نیز باید همواره مرز باریک بین استقلال و انزوا را باز شناخت. به گفته مقام معظم رهبری، خواست انقلاب ایران انزوا از نظام بین الملل نیست بلکه تعامل گرایي سازنده با کشورهای مختلف جهان و نفی سلطه

به عنوان اعطاء حقوق الهی و قانونی و قراردادی افراد بدانیم در آن صورت شناسایی حقوق مردم در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و... از مهم ترین اهداف حکومت است و رمز قدرت و قوت آن محسوب می شود که از جمله مصادیق آن حق برخورداری از فرصت ها و امکانات برابر برای اقشار مختلف است. و اصولاً عدالت به عنوان یک هدف کلیدی، شاخص حرکت و معیار موفقیت یا عدم موفقیت نظام اسلامی است و همواره، باید از خود بپرسیم که چقدر به عدالت نزدیک و از آن دور شده ایم؟ و مبتنی بر نوع پاسخ به این پرسش، میزان قوت یا ضعف درونی نظام سیاسی را مطرح کنیم.

۴ دفاع از آزادی های مشروع و قانونی نیز یکی از نقاط قوت انقلاب است که از روزهای آغازین انقلاب در قالب فعالیت گسترده گروه های سیاسی و مطبوعات سیاسی با گرایش های مختلف ظهور و بروز پیدا کرد و با وجود سوءاستفاده برخی گروه ها از